

## بررسی حکم فقهی استشفاء به تربت ابي عبدالله (ع)

امیررضا صفاریان- طلبه سطح یک مدرسه علمیه مشکوة

چکیده

مقاله پیشرو حکم فقهی استشفاء به تربت امام حسین(ع) را مورد بررسی قرار داده و در پی پاسخ به این سؤال است که آیا جوازی بر اکل طین سیدالشهدا(ع) از سوی شارع بیان شده است یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا در مقدمه‌های کوتاه، معنای لغوی و اصطلاحی طین و استشفاء بررسی شده و سپس صورت فقهی استشفاء به تربت امام حسین(ع) تبیین و ابواب فقهی و روایی که ناظر به احکام خاص آن است، معرفی اجمالی گردیده‌اند. در ادامه روایات عام که در بیان حرمت اکل طین و مضرات ناشی هستند و نیز احکام پنج‌گانه انواع استشفاء تبیین شده‌اند.

همچنین دلیل اجماع بر جواز اکل طین سیدالشهدا(ع) و روایات موجود از لحاظ سندی و دلالی، مستندسازی و ارزیابی گردیده‌اند. در پایان، ضمن جمع‌بندی روایات، ادله و چند کبرای رجالی و طرح نظر مختار، فروعاً مسئله برای انجام تحقیقات آتی پیشنهاد شده‌اند. در این پژوهش سؤالات ذیل مطرح است: مقدار ما یستشفیه چه میزان است؟ آیا قصد استشفاء، بر حلیت شرط است یا نه؟ موضع طین کجاست؟ آیا ادله بر طین قبر صدق میکند یا حائر یا اطراف آن؟ آداب استشفاء کداماند و چه تأثیری بر استشفاء دارند؟ آیا اکل طین سایر معصومان(علیهم السلام) در حکم اکل طین ابا عبدالله الحسین(ع) است؟ آیا استشفاء، تنها ناظر به امراض جسمی است و یا شامل امراض روحی و معنوی نیز میشود؟ محورهای اصلی این پژوهش عبارتند از: مفهوم شناسی استشفاء، تربت و طین؛ انواع حکم تکلیفی استشفاء؛ ادله مورد استناد مسئله، اعم از اجماع و دوازده روایت از معصومان(علیهم السلام).

کلید واژه

تربت، استشفاء، اکلتربت، حائر، گل، طین، امام حسین (ع)

مقدمه

«استشفاء» به معنی طلب شفاء، در لسان روایات در ابواب گوناگونی تجویز شده است. استشفاء به قرآن کریم، به دعا، به طین ارمنی و... به‌عنوان انواع استشفاء بیان گردیده است. یکی از اقسام دیگر استشفاء که فی‌الجمله بر آن اجماع وجود دارد، استشفاء به طین ابا عبدالله الحسین (ع) است. منظور از این نوع استشفاء علاوه بر حمل، تمسح، مالیدن بر موضع الم و امثاله، اکل طین قبر مطهر ایشان نیز هست. آنگونه که در بخش‌های مقاله پیشرو خواهد آمد، بر اکل طین حرم امام حسین (ع) به نیت استشفاء، اجماع وجود دارد. با توجه به مطالب فوق، سؤال اصلی که نویسنده در پی پاسخ به آن خواهد بود این است که: «حکم تکلیفی اکل طین سیدالشهدا(ع) به نیت استشفاء چیست؟» در ذیل این سؤال اصلی، سؤالات فرعی نیز به ذهن متبادر می‌گردد که پاسخ بدان‌ها، قسمت‌های مختلف مقاله حاضر را تشکیل میدهد:

- نظر علمای امامیه در این باره چیست و آیا اجماعی بر آن وجود دارد؟

- ادله جواز اکل طین امام حسین (ع) در لسان روایات کداماند؟

- صحت سندی و دلالی هر یک تمام است؟

فرضیه ابتدایی نویسنده که اجماع نیز بر آن وجود دارد این است که استشفاء به طین امام حسین (ع)، جایز است؛ ولی چنانکه پرداخته میشود به جهت رعایت احتیاط به‌صورت حل شده در آب باید بدان تبرک جسته شود.

2. کلیات

1-2- معنای استشفاء

به نظر می‌رسد اختلافی در معنای لغوی استشفاء وجود ندارد. استشفاء از ریشه «ش. ف. ی» و بر وزن استفعال به معنای طلب میباشد. بر این اساس، کتب لغت به اتفاق، آنرا به «طلب شفا و بهبودی» و معانی نزدیک به آن ترجمه نموده‌اند (مصطفوی، 1402 ق: 6/90؛ طریحی، 1416 ق: 1/248) کلمات دیگری چون تطیب و تداوی نیز در ابواب فقهی مختلف، نزدیک به همین معنا به کار رفته‌اند. در معنای اصطلاحی همچنین همین معنای کلمه استشفاء، به کار رفته است.

در مقام نیز چنین معنایی از این کلمه مورد نظر است و اختلافی از این رو وجود ندارد. محل بحث، تنها در وجوه مختلف استشفاء و مدالیل گوناگون آن است؛ چنانچه چهار برداشت مختلف ذیل، پیرامون این کلمه صورت گرفته است (جمعی از پژوهشگران، 1423 ق: 11/352)؛ این وجوه به اجمال بیان شده و در ادامه مورد اختلاف بیان میگردد:

- بیمار به تربت دست بمالد؛

- بیمار تربت را بر موضع درد و الم بکشد؛

- بیمار تربت را با خود حمل نماید؛

- بیمار تربت را تناول و اکل نماید.

آنگونه که ادعا شده است میان علمای امامیه، شکی در جواز و استحباب سه گونه اول استشفاء نیست (جمعی از پژوهشگران، 1423 ق: 11/352)؛ مورد بحث در نوع چهارم و در جواز اکل و تناول طین سیدالشهداء (ع) به نیت استشفاء، بروز کرده است.

## 2-2- معنای تربت و طین

«تربت» در لغت به معنای خاک قبر و مقبره میباشد (واسطی، 1414 ق: 1/321؛ ابن منظور، 1414 ق: 1/228) استعمال شایع آن در فقه، خاک قبر مطهر امام حسین (ع) است و بدین معنا انصراف دارد؛ بهگونهای که هنگام کاربرد بدون قرینه، همین معنا مراد است و به ذهن متبادر میشود.

طین یعنی گل؛ که همان آب و خاک مخلوط است؛ هر چند آب آن هم از بین برود باز «گل» نامیده میشود. روایات ناظر به اکل، اغلب از همین لفظ برای خاک امام حسین (ع) استفاده نمودهاند (مصطفوی، 1402 ق: 7/158؛ بستانی، مهیار، 1375 ش: 587). به هر جهت با عنایت به اینکه گاهی الفاظ طین و تربت، بهجای یکدیگر بکار برده می شود، باید گفت از این دو مفهوم تربت و طین به مناسبت در بابهای طهارت، مستحبات افطار در روزه، مستحبات تکفین، مستحبات تحنیک اولاد، صلوات، حج، اطعمه و اشربه سخن رفته است. طبق نصوص متظافره، اکل طین فی الجملة، منهی است و طین در زمره مأكولات محرّمه است و در این مورد، میان فقها اختلافی نیست. بر این حکم، ادعای شهرت میان متفقه شده است و بلکه در کتب شریفه ریاض، المستند، جواهر و... بر آن ادعای اجماع نیز شده است. بنابر استفاضه و تواتر ادعا شده بر نقل اجماع بر حرمت اکل طین؛ و روایت مستفیضه و بلکه متواتره در این باب، عام فوقانی در اینباره، حرمت اکل طین است. آنقدر متیقنی که مطابق لسان روایات شریفه و نیز اجماع فقها از این عام فوقانی استثناء شده است (مانند اکل طین یمانی و یا طین امام حسین (ع) برای استشفاء) از حکم حرمت اکل طین تخصیصاً خارج میشود و سایر موارد، ذیل عام باقی میماند.

## 3- ادله مورد استناد

### 1-3- اجماع

بر جواز اکل و تناول طین امام حسین (ع) به نیت شفاء، ادعای لاخلاف، اتفاق و بلکه اجماع شده است (جمعی از پژوهشگران، 1423 ق: 11/353) مواردی از این ادعاها در ذیل اشاره میگردد:

کتاب شریف جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام با عبارت «فانه يجوز الاستشفاء به بلا خلاف بل الإجماع بقسمیه علیه» (نجفی، 1404 ق: 36/358) کتاب گرانقدر مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان با عبارت «الأصحاب مطبقون علیه» (اردبیلی، 1403 ق: 11/236) کتاب مبارک کفایه الاحکام با کلمات «و علیه اتفاق الأصحاب» (سبزواری، 1423 ق: 2/612)

### 2-3- روایات

#### 1-2-3- روایت اول

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): الطِّينُ حَرَامٌ كُلُّهُ كَلْحَمِ الْخَنزِيرِ وَ مَنْ أَكَلَهُ ثُمَّ مَاتَ فِيهِ لَمْ أَصَلْ عَلَيْهِ إِلَّا طِينِ الْقَبْرِ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ مَنْ أَكَلَهُ بِشَهْوَةٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ شِفَاءٌ.» (کلینی، 1407 ق: 6/265؛ شیخ حرعاملی، 1409 ق: 24/226). دلالت این حدیث شریف، وضوح دارد. بهروشنی خاک را (به تناسب حکم و موضوع و نیز به قرینه سیاق و ادامه روایت، خوردنش را) حرام نمود و زجر فراوانی را از سوی شارع مقدس بر آن حمل نمود. سپس خاک قبر را استثنای متصل نمود. اگر الف و لام آمده بر سر «قبر» را عهدیه در نظر گیریم یا از انصرافات لفظ بهره گیریم که مطلوب ثابت است و الاّ به قرینه روایات دیگر، منظور از خاک قبر همان طین مولا ابا عبدالله (ع) است و لااقل، قدر متیقن خارج از تحت حکم تحریم، همین خاک است. مفهوم استثناء و بلکه صراحت روایت بر استشفاء به طین حضرتش (ع) دلالت روایت بر مطلوب را روشن میسازد.

#### 2-2-3- روایت دوم

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الطِّينِ فَقَالَ أَكَلُ الطِّينِ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخَنزِيرِ إِلَّا طِينِ الْحَائِرِ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَّا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ.» (کلینی، 1407 ق: 6/265؛ شیخ حرعاملی، 1409 ق: 24/226). روایت دوم در سند، خالی از اشکال نیست. روایت، مرسل و ضعیف است و از لحاظ سندی، خدشه به آن وارد است. در دلالت این روایت نیز حضرت (ع) به روشنی «اکل طین را حرام می دانند و انزجار شارع را متذکر می شوند. بر خلاف روایت پیشین، در این روایت به استثناء شدن طین «حائر» تصریح شده است. در ادامه روایت شریفه، ضمیر «ه» در کلمه «فیه» به خود طین، و نه اکل آن بر میگردد. بر این اساس «طین حائر»، و نه الزاماً «اکل طین حائر» موجب امن از خوف است.

#### 3-2-3- روایت سوم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ طِينِ الْحَائِرِ هَلْ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الشِّفَاءِ فَقَالَ يُسْتَشْفَى مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ وَ كَذَلِكَ قَبْرِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ (ع) - وَ كَذَلِكَ طِينِ قَبْرِ الْحَسَنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ - فَخَذَ مِنْهَا فَإِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ جَنَّةٌ مِمَّا تَخَافُ وَ لَا يَعْدِلُهَا شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لِلَّذِي يُسْتَشْفَى بِهَا إِلَّا الدَّعَاءُ وَ إِنَّمَا يُفْسِدُهَا مَا يَخَالِطُهَا مِنْ أَوْعِيَّتِهَا وَ قَلَّةُ الْيَقِينِ لِمَنْ يَعَالِجُ بِهَا وَ ذَكَرَ الْحَدِيثُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ بَعْضَ مَنْ يَأْخُذُ مِنَ التُّرْبَةِ شَيْئًا يُسْتَخَفُّ بِهِ حَتَّى إِنْ بَعْضَهُمْ بَضَعَهَا فِي مِخْلَاطِ الْبَعْلِ وَ الْحَمَارِ وَ فِي وَعَاءِ الطَّعَامِ وَ الْخُرْجِ فَكَيْفَ يُسْتَشْفَى بِهِ مِنْ هَذَا حَالَهُ عِنْدَهُ... (قمی، 1389 ق: 280؛ شیخ حرعاملی، 1409 ق: 24/226) روایت سوم نیز محل بحث است. وجود افراد مهمل و ضعیف در سلسله سند، در مجموع، سند را ضعیف مینماید (ابن غضائری، بیتا: 1/77؛ نجاشی، 1407 ق: 217)؛ مگر اینکه کسی قائل به کبرای رجالی توثیق مشایخ اسناد کامل زیارات گردد که در آنصورت «محمد بن الحسن بن علی بن

مهزیار» تصحیح میشود. این روایت، از روایات قبلی دلالت واضح تری دارد. مشتقات «استشفاء» در متن روایت آمده است. امر در روایت نیز، به دلیل امر عقیب توهم حذر، جواز را ثابت مینماید. به انصراف و نیز به قرینه سیاق و مقابله، منظور از قبر در صدر روایت، قبر امام حسین (ع) است. اطلاق استشفاء نیز شامل اکل میشود.

3-2-4 روایت چهارم  
«قَالَ ابْنُ قُؤْلُوبَةَ وَ رَوَى سَمَاعَةَ بَنُ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: (أَكَلُ الطَّيْنِ) حَرَامٌ عَلَى بَنِي آدَمَ مَا خَلَّلا طَيْنَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) مَنْ أَكَلَهُ مِنْ وَجَعِ شَفَاةِ اللَّهِ.» (قمی، 1389 ق: 286؛ شیخ حرعاملی، 1409 ق: 24/228). در مورد روایت چهارم، «سماعه بن مهران» محل اختلاف است (طوسی، 1375 ق: 337) عددهای او را واقفی و گروهی او را صحیح المذهب دانسته اند. اختلاف اقوال در واقفی بودن یا نبودن «سماعه بن مهران»، تفاوتی در ارزیابی نهایی سند روایت نمیکند. زیرا که روایت، مرفوعه و ضعیف ارزیابی می شود. در مصدر کامل زیارات، «کل الطین» و در وسائل الشیعه، «اکل الطین» ذکر شده است و ثمره این اختلاف، تنها در اثبات حرمت اکل با عموم کلمه «کل» یا با الف لام موجود بر سر کلمه «طین» است؛ گرچه این اختلاف ضرری به روایت نمیزند زیرا بر فرض آنکه اصل روایت صادر شده هم لفظ «کل» را داشته است باز هم در ذیل روایت، عبارت «من اكله» آمده که مطلوب را ثابت می کند. ذیل روایت نیز صراحت بر شفاء در اکل آن دارد.

3-2-5 روایت پنجم  
«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَكَلَ مِنْ طَيْنِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) غَيْرَ مُسْتَشْفٍ بِهِ فَكَأَنَّمَا أَكَلَ مِنْ لُحُومِنَا الْحَدِيثِ.» (شیخ حرعاملی، 1409 ق: 24/228؛ عاملی، 1405 ق: 676)  
روایت پنجم نیز در سند دارای خدشه است. بر دلالت این روایت می توان مناقشه کرد که از مفهوم این حدیث شریف نمی توان برای اثبات مطلوب استفاده نمود؛ زیرا که مفهوم شرط، غیر قبر امام حسین (ع) و «غیر مستشفی» را اثبات نمیکند و از این رو قصور دارد. گرچه به نظر نمیرسد مسوق برای تحقق موضوع باشد. استدلال بر این روایت اینگونه شایسته است که جواز اکل طین امام حسین (ع) به قصد استشفاء، نزد راوی و حضرت (ع) مفروغ عنه بوده و جناب حضرتشان (ع) تنها فرض اکل به غیر استشفاء را بیان فرموده اند.

3-2-6 روایت ششم  
قَالَ وَ رَوَى أَنْ رَجُلًا سَأَلَ الصَّادِقَ (ع) فَقَالَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَقُولُ إِنَّ تَرَبَةَ الْحُسَيْنِ (ع) مِنَ اللَّادُوِيَّةِ الْمَفْرَدَةِ وَ إِنَّهَا لَلَا تَمْرُ بَدَاءَ إِلَّا هَضَمَتَهُ فَقَالَ قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ فَمَا بَالُكَ قُلْتَ إِنِّي تَنَاوَلْتُهَا فَمَا انْتَفَعْتُ بِهَا قَالَ أَمَا إِنَّ لَهَا دَعَاءَ فَمَنْ تَنَاوَلَهَا وَ لَمْ يَدْعُ بِهَا وَ اسْتَعْمَلَهَا لَمْ يَكِدْ يَنْتَفِعْ بِهَا قَالَ فَقَالَ لَهُ مَا يَقُولُ إِذَا تَنَاوَلَهَا قَالَ تَقْبَلُهَا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ تَضَعُهَا عَلَى عَيْنَيْكَ وَ لَلَا تَنَاوَلْ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ حِمَصَةٍ فَإِنْ مَنْ تَنَاوَلْ مِنْهَا أَكْثَرَ (مِنْ ذَلِكَ) فَكَأَنَّمَا أَكَلَ مِنْ لُحُومِنَا وَ دَمَانِنَا فَإِذَا تَنَاوَلْتَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِهَ حَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَ (أَسْأَلُكَ) بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي خَزَنَهَا وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ (ع) - وَ أَنْ (تَجْعَلَهَا لِي) شَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حَفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ- فَإِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَاشْدُدْهَا فِي شَيْءٍ وَ أَقْرَأْ عَلَيْهَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ- فَإِنَّ الدَّعَاءَ الَّذِي تَقْدَمُ لِلْأَخْذِهَا هُوَ الْاسْتِئْذَانُ عَلَيْهَا وَ قِرَاءَةُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ خْتَمَهَا. (عاملی، 1405 ق: 677؛ شیخ حرعاملی، 1409 ق: 24/228)  
روایت بعدی که منقول از شیخ طوسی به نحو مضمهره است، بدون ذکر نام از افراد سلسله سند بوده و مرفوعه و ضعیف از این ناحیه میباشد. دلالت روایت اینکه حضرت (ع)، قول سائل در شفاء با طین الحسین (ع) را به روشنی تأیید میفرمایند. بحث ثانوی آن است که دلالت بر جواز اکل را از اطلاق جواز استشفاء نیز میتوان استنتاج نمود. روایت از لفظ «تناول» استفاده نموده که شاید جواز اکل را می رساند. اشکالی بر این استدلال وارد است و آن اینکه اگر منظور از تناول، اکل بوده است، چرا حضرت (ع) دستور داده اند که آنرا در چیزی بیچ و سوره قدر را بخوان؟ علاوه بر اینکه در ذیل روایت هم «استئذان اخذ طین» عنوان شده است؛ پس از این رو منظور از تناول، اکل نبوده و برای مثال، منظور اخذ طین از محل و آداب آن بوده است. «امن بر خوف» هم - چنانچه در بحث در روایات قبل مطرح شد- معلول اکل نبوده و نشان دهنده آن است که استشفاء به غیر اکل، منظور حضرت (ع) بوده است.

3-2-7 روایت هفتم  
«عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنْ الطَّيْنِ فَحَرَّمَ الطَّيْنَ عَلَى وُلْدِهِ قَالَ فَقُلْتُ مَا تَقُولُ فِي طَيْنِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بَنِ عَلِيٍّ (ع) فَقَالَ يَحْرُمُ عَلَى النَّاسِ أَكْلُ لُحُومِهِمْ وَ يَحِلُّ لَهُمْ أَكْلُ لُحُومِنَا وَ لَكِنَّ الْيَسِيرَ مِنْهُ مِثْلُ الْحِمَصَةِ.» (قمی، 1398 ق: 285؛ شیخ حرعاملی، 1409 ق: 14/528). سند روایت هفتم نیز مانند روایات قبلی، قابل خدشه است و نمیتوان به صحیح بودن روایت نظر داد. در دلالت، روایت به روشنی به حرمت اکل طین برای بنی آدم دلالت دارد و در ادامه هم اکل یسیر لحم ائمه (علیهم السلام) حلال شمرده شده است که با توجه به سؤال سائل، ظهور در جواز اکل طین به مقدار مذکور دارد. شاید اشکال شود که اگر مورد اشاره شده در روایت، «علت» حرمت اکل طین باشد، پس اکل طین همه معصومین (علیهم السلام) جایز است و این خلاف فتوای غالب فقهاست. در پاسخ خواهیم گفت که شاید اصلاً علت حکم نیست و فقط «حکمت» است. شاید اکل تربت سایر معصومین (علیهم السلام) در حکم تربت سید الشهداء (ع) باشد و لزوم حل کردن تربت در آب هم برای ایشان ثابت است و هم تربت امام حسین (ع). به علاوه اینکه سؤال سائل از تربت امام حسین (ع) است و نمی توان با قاطعیت گفت که حضرت (ع) در جواب، در صدد توسعه حکم هستند.

3-2-8 روایت هشتم  
عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ بِمَوْتِهِ وَ دَفْنِهِ وَ قَالَ لَلَا تَرْفَعُوا قَبْرِي فَوْقَ أَرْبَعَةِ أَصَابِعَ مَفْرَجَاتٍ وَ لَلَا تَأْخُذُوا مِنْ تَرَبَّتِي

شَيْئًا لَتَتَبَرَكُوا بِهِ فَإِنَّ كُلَّ تُرْبَةٍ لَنَا مُحَرَّمَةٌ إِلَّا تُرْبَةَ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا شِفَاءً لِشِيعَتِنَا وَوَالِيَانَا. (ابن بابویه، 1378 ق: 1/104؛ شیخ حرعاملی، 1409 ق: 14/579)؛ و این روایت نیز ضعیف ارزیابی می‌گردد. روایت در عدم جواز اخذ تربت سایر معصومین (علیهم السلام) جهت تبرک غیر از تربت سید الشهداء (ع)، صراحت دارد. تنها شاید نبود روایت در مقام بیان حکم اکل تربت، اشکال شود. در جواب گفته خواهد شد تناسب حکم و موضوع، مطلوب را ثابت می‌کند. دیگر آنکه شفاء و تبرک، به اطلاقش شامل اکل هم هست و ثالثاً غیر از اکل تربت سایر معصومین (علیهم السلام)، چه تربتی فرض تبرکش نهی شده است؟ به این ترتیب و با کمک اطلاق ادله، استشفاء به طین سید الشهداء (ع) ثابت می‌گردد. تعارضی که در ادله در خصوص حکم اکل تربت سایر معصومین (علیهم السلام) است نیز خارج از موضوع مقاله حاضرست، گرچه در قسمت های پیشین بدان اشاره ای گردید.

3-2-9 روایت نهم  
 «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الطِّينِ الَّذِي يُؤْكَلُ فَقَالَ كُلُّ طِينٍ حَرَامٌ كَالْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ مَا أَهْلٌ لِعَبْرِ اللَّهِ بِهِ مَا خَلَّلا طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.» (طوسی، 1414 ق: 3261؛ شیخ حرعاملی، 1409 ق: 14/529). نهمین روایت نیز که دارای سندی عطفی است، چندان سند صحیحی ندارد و ضعیف ارزیابی میشود. این روایت نیز مانند اسلاف خود در این باب، صراحت به حرمت اکل طین دارد. سپس با مفهوم استثناء، اکل طین قبر ابا عبدالله الحسین (ع) را از حکم حرمت خارج مینماید؛ در ادامه نیز صراحت بر شفاء بودن آن دارد. با استفاده از اطلاق دلیل و نیز به قرینه ابتدای روایت و سؤال سائل که بحث از اکل طین است، اکل طین سید الشهداء (ع) جایز است. درباره فروع مسئله - که عموم لفظ «کل داء» آیا تنها ناظر به امراض جسمی است و یا شامل امراض روحی و معنوی هم میشود- همچنین بحثی در قسمت های پیشین گذشته است که از تکرار آن پرهیز میشود.

3-2-10 روایت دهم  
 «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَوْ أَنَّ مَرِيضًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ حَرَمَتَهُ وَ وِلَايَتَهُ أَخَذَ مِنْ طِينِ قَبْرِهِ مِثْلَ رَأْسِ أُمَّةٍ كَانَ لَهُ دَوَاءٌ.» (قمی، 1398 ق: 277-279؛ شیخ حرعاملی، 1409 ق: 14/530)  
 در روایت دهم که به دو سند ذکر شده است. اما سند دوم این روایت را میتوان تصحیح نمود. به لحاظ سیاق و استفاده از عبارات مریض و دواء و... روایت ظهور در استشفاء دارد. با توجه به اشاره به مریض، در ظاهر تنها اکل به نیت استشفاء طبق روایت جایز میشود. به قدر انگشت هم - به قرینه روایات دیگر (اندازه نخود) - برای «اکل» فرموده‌اند زیرا برای انواع دیگر استشفاء مانند مسح و امثال آن، تحدید و تعیین اندازه خاصی متصور نیست و وجهی ندارد. اگر موارد گفته شده در دلالت روایت مورد قبول نیافتند، استناد به روایت برای اثبات مطلوب، مورد تأمل خواهد بود.

3-2-11 روایت یازدهم  
 «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ أَخَذُ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) يَكُونُ [عِنْدِي] أَطْلُبُ بَرَكَتَهُ قَالَ لَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.» (قمی، 1398 ق: 278؛ شیخ حرعاملی، 1409 ق: 14/530). تمامی افراد نام برده شده در سند، ثقه و امامیاند. در صورت پذیرش کبراهای رجالی بحث، سند روایت صحیح خواهد بود. روایت در اطلاق طلب برکت، به اکل هم دلالت دارد که حضرت (ع) بدان اجازه داده اند و اگر حضرت (ع) نیاز به تفسیر و تفصیل میان تبرک به اکل و تبرک به غیر اکل میدیدند و حکم این دو تفاوت داشت، باید اشاره می فرمودند؛ درحالیکه در این باره سکوت فرموده‌اند. مگر کسی اشکال کند که سائل، انواع دیگر تبرک را در ذهن داشته است و حضرت (ع) تقریر ما فی الذهن السائل فرموده اند. از فروعی که می توان اجمالاً مطرح نمود این است که عبارت «لا بأس» ناظر به جواز است و در باب استشفاء به طین، به استحباب و یا حتی وجوب هم آیا می شود حکم نمود؟ بحث متوقف بر بررسی انواع استشفاء است که در چه مقامهایی مستحب و واجب است و نیز لسان ادله اکل طین سید الشهداء (ع) هم باید در اینباره بررسی گردد که آیا دلالت بر استحباب و وجوب دارند؟ اوامری که در لسان برخی روایات در باب استشفاء به طین سید الشهداء (ع) آمده را شاید به علت توهم حذر- با توجه به ادله تحریم اکل طین- نتها بتوان ناظر به جواز دانست و در باره حکمی بیشتر از آن ساکت است.

3-2-12 روایت دوازدهم  
 قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِذَا أَرَدْتَ حَمَلَ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) - فَاقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - (وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ - وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ يَسْ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ وَ بِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةَ وَلِيِّكَ وَ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ بِحَقِّ الْأَنْثَمَةِ الرَّاشِدِينَ - وَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الْمُؤَكَّلِ بِهَا وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا وَ بِحَقِّ الْجَسَدِ الَّذِي ضَمَّتْ وَ بِحَقِّ جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رَسَلِكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ هَذَا الطِّينَ شِفَاءً لِي وَ لِمَنْ يَسْتَشْفِي بِهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ مَرَضٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ - اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ وَ مِنْ جَمِيعِ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمَيْمُونَةَ وَ الْمَلِكِ الَّذِي هَبَطَ بِهَا وَ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْفَعْنِي بِهَا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (قمی، 1398 ق: 283؛ شیخ حرعاملی، 1409 ق: 24/228) در روایت دوازدهم دو نفر وجود دارند که به سند آن خدشه وارد میکنند. اولی «محمد ابن احمد بن الحسين العسكري» است که مهمله است و دومی «محمد بن مروان» که مجهول است. در صورتیکه کسی قائل به کبرای توثیق مشایخ اسناد کامل الزیارات گردد روایت صحیح خواهد بود. با توجه به مفاد دعا وارده در باب حمل طین قبر امام حسین (ع)، استشفاء از طین حضرتش (ع) جایز است و با اطلاق، به جواز اکل هم دلالت دارد. با این توجیه، واژه حمل هم از باب مقدمیت برای اکل و یا در معنایی وسیعتر از اخذ طین از مکانش به کار رفته است. اما لفظ «لمن يستشفى به» ظهور بیشتری دارد

که استشفاء، معنایی غیر از حمل و فراتر از آن دارد و آنچه‌آنکه بیان شد به اطلاّش شامل اکل طین نیز میشود. 1.

### 3-2-3 جمع بندی روایات

روایات دوازده گانه فوق، همگی در سند مشکل داشتند و در نگاه اولیه صحیح به نظر نمی‌رسیدند. در همه اسناد روایات اخیر، افرادی وجود داشتند که یا مهمل و مجهول بودند و یا دارای تضعیف در کتب ثمانیه رجالی بودند. روایاتی که در بخش سوم مقاله حاضر بررسی شدند، از لحاظ سندی مبتنی بر چند کبرای رجالی است که ممکن است موقف عملی در برابر هریک از آنان، سند روایات ضعیف ذکر شده را تصحیح نماید. این کبراهای رجالی به قرار زیر هستند:

- آیا عمل مشهور، میتواند جابر ضعف سند باشد یا نه؟ مشهور معتقدند که عمل مشهور از فقها، میتواند ضعف سندی روایات را جبران نماید و باعث تقویت سند این روایات شود. به طریق اولی اجماع فقها بر جواز استشفاء به طین امام حسین (ع) - که در فصول قبل مستند شد- میتواند ضعف روایات را جبران نماید و آنها را دارای اعتبار فقهی نماید.

- در مورد کتاب شریف «کامل الزیارات» اقوال متعددی وجود دارد. برخی علما، افراد موجود در سلسله سند کامل الزیارات و حتی افراد با واسطه نسبت به مصنف را ثقه میدانند. عدهای تنها مشایخ بدون واسطه را توثیق میکنند و عدهای اصلاً برای افراد موجود در اسناد کامل الزیارات وجهی از توثیق قائل نیستند. قبول و انتخاب هریک از مبنای سه گانه در اینباره، نتایج مختلفی درباره اسناد روایات ذکر شده و تصحیح افراد موجود در آنان خواهد داشت که در هر روایت به صورت مجزا ذکر شد.

- نکته دیگر رجالی در ارتباط با اصحاب اجماع است. برخی معتقدند افراد موجود در سلسله سند که مابین اصحاب اجماع و ذوات معصومین (علیهم السلام) هستند، مشمول توثیق عام میشوند که باور داشتن چنین نکته‌های در مورد روایاتی که تصحیح اینگونه میشدند اهمیت بسزایی دارد.

- فرض کنیم که توثیق عام افراد موجود در سلسله روایات کامل الزیارات و یا اصحاب اجماع با تضعیف و جرح بزرگان رجالی در کتب ثمانیه تعارض پیدا نمود؛ در اینصورت اقوال مختلفی وجود خواهد داشت. ممکن است فردی به تعارض و تساقط قائل شود و یا مطلقاً تضعیف خاص را به توثیق عام مقدم بدارد. همچنین امکان دارد فردی به تفصیل قائل شود که بین تضعیف نجاشی و کشی و امثال آنها با تضعیف ابن غضائری - به دلیل طعن و جرح کثیر او - تفاوتی ببیند و آنها در تعارضها به کار بندد. درباره اسناد روایات بالا و تصحیح آنها همانگونه که بحث شد، کبراهای رجالی دخل در نتیجه دارند. پذیرش مبنای مشهور در قاعده انجبار، به تصحیح روایات میانجامد و عدم پذیرش آن، نوبت را به دو مبنای دیگر می‌رساند تا بتوان لاقبل بخشی از روایات را به مدد مبنای توثیق افراد موجود در اسناد کامل الزیارات و یا توثیق مشایخ اصحاب اجماع تصحیح نمود.

درباره دلالت روایات نیز به تفکیک بحث صورت گرفت. اغلب روایات به استثنای حکم استشفاء به طین امام حسین (ع)، از عموم ادله حرمت اکل طین دلالت داشتند. در برخی مقدار حمصه یا نخود معین شده بود و در گروهی قصد استشفاء نیز شرطیت در حکم جواز داشت. دستهای از روایات نیز به ادعیه و آداب استشفاء به طین دلالت داشتند که - بنا بر عدم قول به فصل میان فقهای امامیه - به افضلیت و اکملیت، و نه به شرطیت، حمل شدند. جمع‌بندی مطلب بدین صورت بود که عام فوقانی، حکم به جواز اکل طین است. آنقدر متیقنی که از ذیل این حرمت خارج میشود، استشفاء به مقدار نخود و به قصد استشفاء است و در جواز اکل بیشتر از این مقدار و یا اکل به غیر قصد استشفاء، قصور در مقتضی داریم و احتیاط جاری نموده و آن را تحت همان عموم حرمت اکل طین به حساب می‌آوریم. نکته دیگر اینکه شاید اغلب روایات مذکور، در مقام بیان اثبات جواز اکل به نحو موجهه جزیه است. به همین دلیل در مقام بیان همه شرایط و ضوابط اکل طین نیست و مثلاً نگفته است که در آب حل کن و بخور و یا چه مقدار بخور... آن دسته از روایاتی که تفصیلاً شرایط و آداب را بیان میکنند نیز درباره محلول نمودن طین امام حسین (ع) در آب، سخنی به میان نیاورده بودند. از این رو میتوان از اطلاّ مقامی استفاده نموده و حکم به عدم شرطیت حل نمودن طین در آب، به جهت استشفاء نمود. اگر این دلیل موافق طبع نیافتد، به جهت مخالفت نکردن با فقها، حکم به احتیاط اکل طین به نحو محلول در آب میشود و به قدر متیقن که محلول در آب است اخذ میگردد. ممکن است لزوم حل کردن طین در آب به بحث لغوی استناد داده شود؛ بدین نحو که گفته شود منظور از «طین»، گل است و خوردن تراب باید به نحو محلول باشد تا مصداق طین گردد. در پاسخ باید گفت که طین، به مقدار کمی آب نیز محقق میشود و نیازی به محلول نمودن نیست. علاوه بر این بر گلی که خشک شده باشد هم طین صدق میکند و برای گل مسوق به رطوبت، نیازی به محلول نمودن در آب نباید باشد؛ پس از این رو باید دنبال دلیل دیگری برای این حکم فقها گشت. برخی فقها حکم به حل کردن طین در آب برای استشفاء نموده‌اند (حکیم، 1410 ق: 2/374)؛ حضرت امام (ع) - نیز خوردن تربت را به سه شکل جایز دانسته‌اند: خوردن خاک، مخلوط کردن با آب و مخلوط کردن با شربت. فقهای دیگری نیز به حل نمودن طین در آب یا شربت دیگری حکم نموده‌اند (نراقی، 1415 ق: 15/168) فارغ از آنچه گفتیم شاید دلیل آنها در این موضوع، روایات وارده است مانند: فقد روی فی الکامل عن محمد بن مسلم حدیثاً طویلاً، فیه إرسال ابي جعفر (ع) له شربة لوجعه فشرّب و برئ، و قال: «یا محمد، إنّ الذی شربته فیه من طین قبور آبائی، و هو افضل ما استشفی به، فلا تعدلن به، فإنّنا نسقیه صبیاننا و نساءنا و نری فیه کلّ خیر» الحدیث. البته در این روایت نیز میتوان خدشه‌هایی نمود چه از جانب سند و چه از جانب دلالت؛ که فعل معصوم (علیهم السلام) حداکثر دلالت بر جواز دارد و در دلالت آن بر استحباب اختلاف مینا وجود دارد و در عدم لزوم دلالت آن بر وجوب، شکی نیست. بر اساس احتمال صدور امثال این روایت و به جهت رعایت نکته عدم افتاء بر خلاف فتوای مشهور از فقهای متأخر، فقها به جهت رعایت احتیاط، قدر متیقن و ضیقترین حالت ممکن را از عموم ادله حرمت اکل طین خارج نموده‌اند. اکل طین حائز شریف به مقدار نخود به نیت استشفاء و به صورت محلول در آب - به نحوی که طین صدق نکند - قطعاً خارج از حکم حرمت اکل طین است و میتوان به این مطلب تمسک جست. در مورد سایر حالات، احتیاط جاری نموده و حکم به توقّف میشود.

در پاسخ سؤال «حکم استشفاء به طین امام حسین (ع) چیست؟» نویسنده معنای لغوی و اصطلاحی مفاهیم اصلی، احکام پنجگانه استشفاء و ادله مطرح در لسان فقها را ارائه داد. عام فوقانی، حرمت بود و دقت در ادله جواز اکل طین که مخالف عام فوقانی اند، در اجماع، سند و دلالت روایات بیشتر لازم می نمود. بر جواز استشفاء و اکل طین قبر امام حسین (ع) ادعای لاخلاف، اتفاق و بلکه اجماع شده ولی اجماعی که مدرکی و یا لااقل محتمل المدرک است، چندان دلیل محکمی محسوب نمیشود و تنها شاید - بر فرض قبول کبرای رجالیاش - بتواند جابر ضعف سند باشد. روایات متواتر و یا لااقل مستفیضه، همگی ابتدائاً در سند مشکل داشتند و تصحیح سند مبتنی بر چند کبرای رجالی بود: انجبار ضعف سند با عمل مشهور، توثیق اسناد کامل الزیارات، توثیق مشایخ اصحاب اجماع، رفع تعارض توثیقات عام با تضعیفهای خاص.

دلالت اغلب روایات به استثنای استشفاء به طین امام حسین (ع) از عموم ادله حرمت دلالت داشت و در برخی شرطیت مقدار نخود، قصد استشفاء یا ادعیه و آداب استشفاء مطرح بود. اغلب متأخرین از فقها نیز به حل نمودن طین در آب حکم نموده بودند. در جمع بندی، از حکم حرمت اکل طین، به جهت رعایت احتیاط، قدر متیقن و ضیق ترین حالت (اکل طین حائر شریف به مقدار نخود، به نیت استشفاء و به صورت محلول در آب به نحوی که طین صدق نکند) - خارج شد. برای اکل بیشتر از این مقدار، به غیر قصد استشفاء و به صورت غیرمحلول، قصور در مقتضی بود که احتیاط جاری نموده، تحت عموم حرمت اکل باقی مانده و حکم به توقف شد.

آداب و ادعیه هم به اکملیت و افضلیت - و نه شرطیت - حمل شدند. از ادله متصور دیگر مانند سیره متشرعه و یا مجرب بودن استشفاء، به دلیل نپرداختن فقها به آنها چشمپوشی شد. مقاله به «جواز» استشفاء بسنده نموده و درباره حکم «استحباب» تحقیقات بیشتری لازم است که آیا با ادله روایی، تسامح در ادله سنن، اجماع و... میتوان به مانند استشفاء به قرآن، حکم استحباب به استشفاء با طین امام حسین (ع) را نتیجه گرفت؟ فارغ از فروعاتی که - علیرغم خروج از موضوع این مقاله - در مقدمه ذکر شد و در ذیل روایات به مناسبت به ضرب قلمی بدانها اشاره رفت، موارد دیگری نیز برای تتبعات فقهی و موضوعات پیشنهادی پژوهش های بعدی مفروض اند.

کتابنامه

1. ابن بابویه، محمد بن علی، (1378 ق)، عیون أخبار الرضا (ع)، تهران: نشر جهان، چ 1.
2. ابن غضائری، ابو الحسن، احمد بن ابی عبد الله، (بی تا)، کتاب الضعفاء - رجال ابن الغضائری، قم: بی جا.
3. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، (1414 ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
4. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، (1404 ق)، معجم مقائیس اللغه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
5. اردبیلی، احمد بن محمد، (1403 ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ 1.
6. آزدی، عبدالله بن محمد، (1387 ش)، کتاب الماء، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل - دانشگاه علوم پزشکی ایران، چ 1.
7. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، (1416 ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ 1.
8. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، (1410 ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (ع)، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، چ 1.
9. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد، (1371 ق)، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه، چ 2.
10. بستانی، فؤاد افرام و مهیار، رضا، (1375 ش)، فرهنگ ابجدی، تهران: انتشارات اسلامی، چ 2.
11. جمعی از پژوهشگران، سید محمود هاشمی، (1423 ق)، موسوعة الفقه الإسلامی طبق المذهب أهل البيت (ع) قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چ 1.
12. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (بی تا)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (ط - القدیمة)، قم: مؤسسه آل البيت (ع) چ 1.
13. حکیم، سید محسن طباطبایی، (1410 ق)، منهاج الصالحین (المحشی)، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چ 1.
14. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، (1410 ه ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ 2.
15. حلّی، حسن بن علی بن داود، (1383 ق)، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
16. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، (1407 ق)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ 1.
17. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (1388 ق)، تذکره الفقهاء (ط - القدیمة)، قم: ناشر: مؤسسه آل البيت (ع)، چ 1.
18. \_\_\_\_\_، (1381 ق)، رجال العلامة الحلّی - خلاصة الأوقال فی معرفة احوال الرجال، نجف: المطبعة الحیدریة، چ 2.
19. \_\_\_\_\_، (1413 ق)، مختلف الشیعه فی أحکام الشریعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ 2.
20. \_\_\_\_\_، (1419 ق)، نهایی الإحکام فی معرفة الأحکام، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چ 1.

21. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، 1418 (ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، ج 6.
22. حلی، یحیی بن سعید، 1405 (ه ق)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، ج 1.
23. درایه النور، نرم افزاز رجال و درایه، (بی تا)، قم: شرکت نرم افزاری نور.
24. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبد الله، 1409 (ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ج 1.
25. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، 1423 (ق)، کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج 1.
26. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، 1415 (ق)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج 1.
27. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، 1409 (ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ج 1.
28. صاحب بن عباد، کافی الکفایة، اسماعیل بن عباد، 1414 (ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتاب، ج 1.
29. طریحی، فخر الدین، 1416 (ق)، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
30. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، 1375 (ق)، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهلستون، ج 1.
31. \_\_\_\_\_، 1414 (ق)، الأمالی، قم: دار الثقافة، ج 1.
32. \_\_\_\_\_، (بی تا)، الفهرست، نجف: المكتبة الرضویة، ج 1.
33. \_\_\_\_\_، 1387 (ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ج 3.
34. \_\_\_\_\_، 1427 (ق)، رجال الشیخ الطوسی - الأبواب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج 3.
35. \_\_\_\_\_، 1407 (ق)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج 4.
36. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، 1408 (ق)، الوسيلة إلى نیل الفضیلة، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی (ره)، ج 1.
37. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، 1409 (ه ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ج 1.
38. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، 1419 (ه ق)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحدیثة)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
39. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، 1417 (ق)، الدروس الشریعیة فی فقه الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج 2.
40. \_\_\_\_\_، (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید، ج 1.
41. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، 1413 (ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ج 1.
42. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، 1414 (ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ج 2.
43. عاملی، کفعمی، ابراهیم بن علی، 1405 (ق)، المصباح - جنة الأمان الواقیة و جنة الإیمان الباقیة، قم: دار الرضی (زاهدی)، ج 2.
44. فراهیدی، خلیل بن احمد، 1410 (ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ج 2.
45. فیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، ج 1.
46. قمی، ابن قولویه، ابو القاسم، جعفر بن محمد، 1398 (ق)، کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویة، ج 1.
47. قمی، سید صادق حسینی روحانی، 1412 (ق)، فقه الصادق (ع)، قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق (ع)، ج 1.
48. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، 1386 (ق)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ج 1.
49. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، 1490 (ق)، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
50. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، 1407 (ق)، الکافی (ط - الإسلامیه)، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج 4.
51. مصطفوی، حسن، 1402 (ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر.
52. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، 1407 (ق)، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفي الشیعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
53. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، 1404 (ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، ج 7.
54. نجفی، کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر، (بی تا)، العروه الوثقی فی الدین، بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء.
55. نراقی، مولى احمد بن محمد مهدی، 1415 (ق)، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ج 1.
56. نوری، محدث، میرزا حسین، 1408 (ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع)، ج 1.
57. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، 1414 (ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.